

الزامات و بایسته‌های اقتصادی حکمرانی مطلوب استانی در چارچوب رویکرد اقتصاد مقاومتی

امیر عباسی خوشکار^۱

دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۶/۱۳

پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۰۸/۲۰

چکیده

حکمرانی اقتصادی استانی در مدیریت مسائل اقتصادی و افزایش سطح توانمندی‌های استان، ازجمله مفاهیم کلیدی در منظومه پیشرفت اقتصادی در سطح کلان ملی به‌شمار می‌رود. تلاش به‌منظور تأمین اهداف اقتصادی در سطوح استانی به‌عنوان محیط عملیاتی اجرای سیاست‌های اعلامی مهم‌ترین بستر پیشبرد مفهوم حکمرانی اقتصادی است. آنچه در پیشبرد حکمرانی اقتصادی در سطح استان از اهمیت زیادی برخوردار است نوع رویکردی است که مورد استفاده قرار می‌گیرد. مفهوم اقتصاد مقاومتی با رویکرد متمایز از دیگر نظریه‌های غربی اقتصادی و برخوردار از ابزارهای مفهومی و اجرایی موجود در آن می‌تواند به حکمرانی اقتصادی استانی در ابعاد نظری و اجرایی کمک کند. سؤال پژوهش این است که نسبت مفهومی رویکرد اقتصاد مقاومتی و مفهوم حکمرانی اقتصادی استانی چگونه تبیین می‌شود. در پاسخ به این سؤال، فرضیه ذیل مطرح می‌شود: نسبت مفهومی رویکرد اقتصاد مقاومتی و حکمرانی اقتصادی استانی، در سه‌ضلعی مفهومی مشارکت اقتصادی مردمی، نرم‌افزار مدیریت جهادی و اسناد بالادستی خلاصه می‌شود. روش پژوهش مقاله توصیفی - تبیینی و روش گردآوری مطالب اسنادی و کتابخانه‌ای است.

واژگان کلیدی: حکمرانی اقتصادی استانی، اقتصاد مقاومتی، دانش‌بنیان، مدیریت جهادی، مشارکت اقتصادی مردمی.

باید مدیریت جهادی را بر دیوان‌سالاری‌های فرسوده ترجیح بدهیم؛ این یکی از اولویتهای ما است.
(مقام معظم رهبری^(مدظله‌العالی)، دیدار با مردم آذربایجان شرقی، ۱۳۹۶/۱۱/۲۹)

مقدمه

حکمرانی اقتصادی یکی از الزامات مدیریت اقتصادی در سطوح کلان ملی و خرد محلی است. حکمرانی اقتصادی در سطح ملی و خرد استانی در پیوند با یکدیگر تشکیل‌دهنده ستون‌های قدرت و ثبات اقتصادی کشورها است. از این‌رو پیوند سطح خرد حکمرانی اقتصادی و کلان ملی امری مشهود و مورد پذیرش نخبگان نظری و اجرایی است. حکمرانی اقتصادی به دلیل اهمیت مؤلفه اقتصاد در اعتبار و توانمندی‌های ملی و قرارگرفتن اقتصاد به‌عنوان یکی از مهم‌ترین منابع قدرت ملی از اهمیت راهبردی بسیاری برخوردار است. دولت‌ها همواره با استخراج و مدیریت سطوح ایالتی و استانی اقتصاد خود به دنبال تقویت ثبات و توسعه اقتصادی هستند؛ لذا حکمرانی اقتصادی در سطح خرد استانی به دلیل اهمیت راهبردی آن، از جمله حوزه‌هایی است که در دستورکار مطالعات مدیریت در سطوح گوناگون قرار گرفته است. از این‌رو مؤسسات گوناگون پژوهشی و سطوح مختلف مطالعات دولتی، اقتصادی و حکمرانی، مؤلفه اقتصاد را در امر سیاستگذاری مورد بحث قرار داده‌اند.

مفهوم حکمرانی اقتصادی در رویکردهای گوناگون توسط سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی و منطقه‌ای با محوریت تنظیم‌گرایی از تعاریف گوناگون برخوردار بوده است. بانک جهانی (۱۹۹۲)، اتحادیه اروپا (۲۰۰۲) و برنامه جامع کاهش فقر و راهبرد رشد در ویتنام (۲۰۰۲) بر جنبه‌های اقتصادی و مدیریتی حکمرانی مانند تخصیص کارآمد منابع، رفع فقر، رشد اقتصادی، ایجاد اداره امور دولتی کارا و اثربخشی و ریشه‌کنی فساد تأکید کرده‌اند. (جاسبی و نفری، ۱۳۸۸: ۸۷) اسم‌اوغلو پژوهشگر حوزه مدیریت مسائل اقتصادی معتقد است در مباحث رشد و توسعه واژه حکمرانی بیانگر مجموعه‌ای از نهادها است. به اعتقاد وی حکمرانی، نهادهای سیاسی جامعه، ظرفیت دولت و تنظیم نهادهای اقتصادی را شامل می‌شود (Acemoglu, 2008: 14).

در نظام جمهوری اسلامی ایران، حکمرانی اقتصادی در دو سطح ملی و استانی دنبال می‌شود. حکمرانی اقتصادی در سطح استانی، یکی از ابزارهای مدیریتی چندلایه به‌شمار می‌رود. ضعف‌ها و آسیب‌های حکمرانی اقتصادی استانی یکی از چالش‌هایی است که به‌طور خاص در دوره تشدید تحریم‌های غرب علیه ساختار اقتصادی کشور آسیب‌رسان ظاهر شده است. در این مقاله نگارنده

به‌دنبال ارائه تبیین کارآمدی از چگونگی پیوند مطلوب بین حکمرانی اقتصادی استانی و مفهوم اقتصاد مقاومتی است. سؤال پژوهش این است که نسبت مفهومی رویکرد اقتصاد مقاومتی و مفهوم حکمرانی اقتصادی استانی چگونه تبیین می‌شود؟ در پاسخ به این سؤال فرضیه ذیل مطرح می‌شود: نسبت مفهومی رویکرد اقتصاد مقاومتی و حکمرانی اقتصادی استانی، در سه‌ضلعی مفهومی مشارکت اقتصادی مردمی، نرم‌افزار مدیریت جهادی و اسناد بالادستی خلاصه می‌شود. روش پژوهش مقاله توصیفی - تبیینی و روش گردآوری مطالب اسنادی و کتابخانه‌ای است.

پیشینه پژوهش

در حوزه مطالعات حکمرانی اقتصادی، توسط پژوهشگران حوزه‌های سیاست‌گذاری، علوم سیاسی و اقتصاد آثار گوناگونی به‌چاپ رسیده است. عیوضی (۱۳۹۶) در مقاله «از بررسی حکمرانی خوب تا الگوی حکمرانی پایدار» به تبیین پیوند حکمرانی اقتصادی و کارآمدی اقتصادی پرداخته است. وی در پایان به این جمع‌بندی رسیده است که حکمرانی خوب به منابع انسانی و مغزافزار توجه ویژه‌ای دارد. الهه ابوالحسنی (۱۳۹۱) در مقاله «حکمرانی مردم‌سالارانه» بحث حکمرانی مردم‌سالارانه را ذیل چتر مفهومی مردم‌سالاری و تأثیر آن بر کارآمدی سیاسی و اقتصادی را بررسی کرده است. جوادی ارجمند (۱۳۹۸) با رویکردی تاریخی در مقاله «حکمرانی و توسعه اقتصادی در ایران» به پیوند حکمرانی خوب و بهبود شاخص‌های اقتصادی و نوسان‌های مرتبط با آن در دوره‌های گوناگون حیات تاریخی در ایران پرداخته است. یگانگی و بیگی (۱۳۹۹) با طرح مفهوم حکمرانی خوب در مقاله به تبیین شاخص‌های این نوع از حکمرانی با استفاده از متون غربی پرداخته‌اند. به باور این دو پژوهشگر، مفهوم توسعه انسانی پایدار یکی از مهمترین دستاوردهای این نوع حکمرانی به‌شمار می‌رود.

مهدی مقدری (۱۴۰۰) در کتابی با عنوان «حکمرانی خوب و توسعه: دیدگاه و یافته‌های دانیل کافمن درباره حکمرانی» با استفاده از رویکرد پژوهشگران غربی به مطالعه الگوهای حکمرانی خوب پرداخته و شاخص‌های حکمرانی اقتصادی خوب را دسته‌بندی کرده است. در کتاب «عملی کردن تمرکززدایی: راهنمایی برای سیاست‌گذاران» به قلم آلن دوروتی و دیگران (۱۴۰۰) با ترجمه علی علاءالدینی روش‌های تمرکززدایی اقتصادی در سطوح گوناگون حکمرانی مورد بحث قرار گرفته است. این مقاله با طرح بحث حکمرانی اقتصادی استانی با استفاده از رویکرد

اقتصاد مقاومتی ضمن ارائه نگاهی جدید به حکمرانی اقتصادی استانی به گسترش ادبیات این حوزه مطالعاتی کمک خواهد کرد. بهره‌گیری از آثار متفکران غربی و مطالعه اسناد بالادستی از دیگر وجوه تمایزی است که این پژوهش از آن برخوردار است.

مبانی نظری و مفهوم پژوهی اقتصاد مقاومتی

مفهوم اقتصاد مقاومتی اولین بار از سوی مقام معظم رهبری در شهریورماه سال ۱۳۸۹ مطرح شد. ایشان با تکیه بر دو دلیل «فشار اقتصادی دشمنان» و «آمادگی کشور برای جهش»، «اقتصاد مقاومتی» را به معنای مفهوم کارافرینی معرفی کردند؛ سپس ایشان در مردادماه سال ۱۳۹۱ مؤلفه‌ها و الزامات اقتصاد مقاومتی را بر اساس «رونق تولید و اشتغال»، «رشد اقتصادی و رفاه»، «مصرف متعادل و پرهیز از اسراف و تبذیر»، «استفاده از تولیدات داخلی»، «مردمی کردن اقتصاد»، «کاهش وابستگی به نفت»، «فشار اقتصادی دشمن» و تأکید بر اقتصاد دانش‌بنیان تبیین کردند. در ماه بعد نیز اقتصاد مقاومتی را «داشتن اقتصادی رو به رشد با آسیب‌پذیری کمتر در برابر ترندهای دشمن» معنا و معرفی کرده، مواردی همچون «حمایت از بخش خصوصی»، «حمایت از تولید ملی و بخش درون‌زای اقتصاد»، «رسیدگی به اقتصاد دانش‌بنیان فعال کردن واحدهای کوچک و متوسط اقتصادی» و «استفاده از همه ظرفیت‌های دولتی و مردمی» را به عنوان ارکان اقتصاد مقاومتی معرفی کردند. مقام معظم رهبری در آغاز سال ۱۳۹۲، هدف از مطرح کردن اقتصاد مقاومتی را «استحکام بخشیدن به کشور و غیرقابل نفوذ ساختن آن در برابر دشمن»، «مقاوم در ساخت درونی خود»، و «متلاطم نشدن با تغییرات گوناگون در این گوشه و آن گوشه دنیا» دانستند. همچنین «انتخاب سیاست‌های اقتصاد مقاومتی به عنوان سیاست‌های اقتصاد» را یکی از الزامات اقتصاد مقاومتی مطرح کردند. در شهریور سال ۱۳۹۲ نیز بر «مقاوم بودن در برابر بحران‌ها و جزر و مدهای بین‌المللی» به عنوان محور اقتصاد مقاومتی تأکید کردند. در ادامه این روند، در اواخر بهمن‌ماه سال ۱۳۹۲ نیز به صورت جامع و دقیق، سیاست‌های کلان بیست و چهارگانه اقتصاد مقاومتی را ابلاغ کردند (سیف‌لو، ۱۳۹۳: ۱۷۰).

با توجه به بیانات رهبری و اسناد موجود در مجمع تشخیص مصلحت نظام این سیاست‌ها حول مؤلفه‌های کلیدی ذیل استوار شده است:

۱. اقتصادی مردمی است؛ به این معنی که باید اقتصاد، به سمت اقتصاد تولیدمحور با حضور و نقش فعال و مشارکت حداکثری آحاد جامعه و توسعه همکاری‌های جمعی در فعالیت‌های اقتصادی تولید، ثروت، گسترش کسب و کارهای کوچک و متوسط و تقویت کارافرینی حرکت کند.
۲. اقتصادی دانش‌بنیان است؛ به این معنی که یافته‌های علمی تجاری‌سازی شود. از دانش ثروت به وجود آید. اتکای اقتصاد به علم و فناوری باشد.
۳. اقتصادی با کاهش وابستگی به نفت است؛ به طوری که اتکای بودجه و درآمدهای دولت به منابع نفت و گاز کاهش یافته و جایگزینی با درآمدهای پایدار مالیاتی، صادرات غیر نفتی، صادرات دانش فنی مالکیت‌های فکری و خدمات باشد.
۴. اقتصادی باثبات و رقابت‌پذیر است؛ به این معنی که ثبات، شفافیت و انسجام در سیاست‌ها، قوانین و مقررات اقتصادی حاکم باشد. رقابت‌پذیری اقتصاد ملی تقویت شود. عوامل اصلی ثبات اقتصادی در داخل کشور کنترل شود.
۵. اقتصادی با فضای سالم و شفاف است؛ به این معنی که شفافیت گردش اطلاعات مالی و اقتصادی، حذف رانت انحصار و ویژه‌خواری‌ها به‌ویژه در اطلاعات عمومی و اقتصادی حاکم باشد.
۶. اقتصادی درون‌زا است؛ به این معنی که با بهره‌برداری حداکثری و بهره‌وری مطلوب از ظرفیت‌ها و مزیت‌های درونی اقتصاد، عوامل اصلی ثبات و رشد اقتصادی یا منشأ داخلی داشته باشد و یا در داخل کنترل شود. اقتصادی برون‌گراست؛ یعنی بهره‌گیری حداکثری از فرصت‌های اقتصادی منطقه‌ای و جهانی و تنوع‌بخشی و توسعه صادرات در بخش‌های مزیت‌دار اجرایی شود. در چنین اقتصادی با گسترش تعاملات دو و چندجانبه، ارتباطات منطقه‌ای و جهانی و حضور فعال و مؤثر در مجامع جهانی از فرصت‌ها و ظرفیت‌های منطقه بهره‌برداری حداکثری شود.
۷. اقتصادی عدالت‌بنیان است؛ به طوری که با اتخاذ سیاست‌های فقرزدایی، برابرسازی فرصت‌های اقتصادی و آموزشی برای عموم مردم، توزیع عادلانه مواهب نفتی در جامعه، بهبود توزیع درآمد، سازماندهی و بازمهندسی تأمین اجتماعی در کشور و حمایت همه‌جانبه و کارآمد از کم‌درآمدها، ارتقای عدالت اجتماعی دنبال شود (شقایقی شهری، ۱۳۹۸: ۶۲).

تحلیل یافته‌های پژوهش

اسناد بالادستی و حکمرانی اقتصادی استانی

در اسناد بالادستی، حکمرانی اقتصادی و هدف‌گذاری‌های مرتبط با آن با محوریت رویارویی با تبعیض‌های اقتصادی، کاهش فقر و توسعه اقتصادی آمده است. طی دهه‌های اخیر، مفهوم توسعه از انحصار دیدگاه‌های رشد‌محور خارج شده و دیدگاه نوین عدالت اجتماعی و اقتصادی تعادل و توازن و خودکفایی به مفهوم توسعه پیوند زده شده است. نظریه‌پردازان رشد و توسعه تأکید می‌کنند که توسعه و رشد مناطق باید به صورت متوازن و در سرتاسر اجتماع صورت گیرد تا مناطق از توزیع عادلانه برخوردار شوند (مصطفوی و نعمتی، ۱۳۹۸). برنامه‌ریزی توسعه در ایران از گذشته مورد توجه بوده است، اما همچنان از دید توسعه متوازن و توجه به مسئله عدالت منطقه‌ای پیشرفت چندانی نکرده است. حکمرانی توسعه نیازمند زمینه‌سازی و قانونی و مشارکت ذی‌نفعان در مدار تصمیم‌گیری است و ردپای آن را باید در اسناد قانونی مرتبط جستجو کرد.

در اسناد بالادستی مانند چشم‌انداز بیست‌ساله، قانون برنامه توسعه ششم و قانون اساسی بر هدف‌گذاری و نوع مطلوب حکمرانی اقتصادی تأکید شده است. بند ۹ اصل سوم قانون اساسی، دولت را به رفع تبعیض موظف کرده است. اصل ۴۸ قانون اساسی نیز دولت را موظف کرده است در استفاده از درآمدهای ملی در سطح استان‌ها تبعیض قائل نشود و در اصل ۱۰۱ قانون اساسی یکی از اهداف تشکیل شوراهای عالی استان را جلوگیری از تبعیض دانسته است. در اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، پی‌ریزی اقتصادی صحیح و عادلانه بر اساس ضوابط اسلامی برای ایجاد رفاه، رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه، مسکن، کار، بهداشت و تعمیم بیمه مورد توجه قرار گرفته است. در ماده ۴۳ به موضوع فقر پرداخته شده است و برای ریشه‌کن کردن فقر و محرومیت و برآوردن نیازهای اساسی افراد در کنار تأمین استقلال اقتصادی اهدافی مشخص شده و برای دستیابی به آنها ضوابط اقتصادی برنامه‌ریزی شده است.

در برنامه ششم توسعه نیز همچون دیگر اسناد بالادستی، رفع فقر و نابرابری حائز اهمیت است. در کنار هدف‌گذاری رشد متوسط هشت‌درصد در سال، در طول برنامه ششم توسعه، دستیابی به ضریب جینی ۰/۳۴ در سال پایانی برنامه از جمله اهداف اصلی برنامه ششم توسعه است. به جز این هدف اصلی، در زمره اهداف فرعی برنامه ششم توسعه نیز می‌توان بهبود شاخص‌های فقر از جمله بهبود شاخص‌های فقر چندبعدی را مشاهده کرد. در سیاست‌های کلی برنامه ششم توسعه

نیز بر توانمندسازی و خوداتکایی اقشار و گروه‌های محروم در برنامه‌های مربوط به رفاه و تأمین اجتماعی آشکارا تأکید شده است.

در ماده ۲ قانون برنامه ششم توسعه، توانمندسازی محرومان و فقرا با اولویت زنان سرپرست خانوار مورد اشاره قرار گرفته است. هم‌چنین بخش پنجم قانون برنامه ششم توسعه با عنوان توازن منطقه‌ای، توسعه روستایی و توانمندسازی فقرا، بیشترین توجه را به موضوع فقر دارد. اختصاص دو درصد از درآمد فروش نفت خام و میعانات گازی به شهرستان‌ها و مناطق کمتر توسعه‌یافته به‌منظور اجرای برنامه‌های عمرانی از جمله احکامی است که می‌توان برای رویارویی با فقر و توانمندسازی و حمایت اقشار ساکن در مناطق محروم مشاهده کرد.

در سند چشم‌انداز ۲۰ ساله جمهوری اسلامی ایران، یکی از اهداف مهم اقتصادی رفع فقر، فساد و تبعیض از جامعه است (عزتی، ۱۳۹۲: ۷۸). در این سند دست‌یافتن به جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه آسیای جنوب غربی (شامل آسیای میانه، قفقاز، غرب آسیا و کشورهای همسایه) با تأکید بر جنبش نرم‌افزاری و تولید علم، رشد پرشتاب و مستمر اقتصادی، ارتقای نسبی سطح درآمد سرانه و رسیدن به اشتغال کامل مورد تأکید قرار گرفته است. یکی از بندهای هشت‌گانه چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ به‌طور کامل به موضوع فقر و توزیع درآمد معطوف است که ویژگی‌ای که برای ایران در افق چشم‌انداز بیان کرده، کشوری برخوردار از سلامت، رفاه، امنیت غذایی، تأمین اجتماعی، فرصت‌های برابر، توزیع مناسب درآمد، نهاد مستحکم خانواده به‌دور از فقر، تبعیض و بهره‌مندی از محیط زیست مطلوب است.

فقر از جمله مهم‌ترین موضوعاتی است که در سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی مورد توجه قرار گرفته است. در بند نخست به لزوم شکل‌گیری سیاست‌ها با تأکید بر «ارتقای درآمد و نقش طبقات کم‌درآمد و متوسط» اشاره شده است؛ در بند سوم، «ارتقای شاخص‌های عدالت اجتماعی یکی از اهداف استفاده مناسب از ظرفیت هدفمندسازی یارانه‌ها معرفی شده است؛ هم‌چنین در بند چهارم سیاست‌ها نیز به‌طور مستقل به سهم‌بری عادلانه عوامل تولید تأکید شده است. از جمله برنامه‌های ملی مرتبط با اقتصاد مقاومتی می‌توان به برنامه ملی هدفمندسازی یارانه‌ها و برنامه ملی مردمی کردن اقتصاد اشاره کرد؛ اما بدون شک مهم‌ترین مورد، برنامه ملی عدالت‌بنیان کردن اقتصاد و توسعه عدالت اجتماعی است که ذیل این برنامه می‌توان طرح‌هایی مانند طرح عدالت منطقه‌ای،

طرح عدالت بین‌نسلی، طرح توانمندسازی فقرا و محرومان و طرح سهم‌بری عادلانه عوامل تولید را مشاهده کرد.

حکمرانی مطلوب و اقتصاد استانی

مفهوم حکمرانی در منظومه مدیریت کلان کشور از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. این مفهوم به مباحث اقتصادی بسیار آغشته شده است و پس از جنگ سرد از اهمیت راهبردی نزد تصمیم‌سازان ملی برخوردار شد. از اوایل دهه ۹۰ میلادی در برنامه‌های توسعه و نهادهای بین‌المللی توسعه، الگوواره حکمرانی و تأثیر حکمرانی بر توسعه مورد توجه قرار گرفت (Abiad and Furceri, 2016: 223). این توجه، معلول شکست برنامه‌های قبلی توسعه است و در حوزه سیاست‌گذاری عنوان شده است که دلیل شکست برنامه‌های توسعه در مناطق گوناگون دنیا بی‌توجهی به حکمرانی است. حکمرانی به‌عنوان «مجموعه‌ای از قوانین و نهادها که حاکمان در چارچوب آن عمل می‌کنند» یا به‌عنوان «روش پیاده‌سازی قدرت در نهادهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کشورها» و یا «تصدی‌گری اقتصادی، سیاسی و اجرایی برای مدیریت مناسبات کشور در تمام سطوح» تعریف شده است.

این تصدی‌گری شامل سازوکارها، فرایندها و نهادهایی است که شهروندان و گروه‌های ذی‌نفع حقوق قانونی خود را مطالبه کرده، با تعهدات خود آشنا شده و در مورد تفاوت‌ها یا اختلافات با یکدیگر روبه‌رو می‌شوند (Streimikiene, 2014: 8). بر اساس برنامه توسعه سازمان ملل، حکمرانی می‌تواند بر گستره وسیعی از دولت‌ها تا سازمان‌های رسمی و غیررسمی و قومیت‌ها و خانواده‌ها متمرکز باشد و از راه گستره وسیعی از قوانین، هنجارها یا قدرت اجرا شود (خدامرادی، ۱۴۰۰: ۱۰۳). در حکمرانی نوین به‌جای تمرکز بر ممنوعیت‌های گوناگون و اجرای مقررات الزام‌آور، تلاش می‌شود طرف‌های خصوصی را در فرایند تنظیم قانون مشارکت دهند.

در نتیجه، دولت به‌جای شرح و گسترش استانداردهای منع‌کننده و نظارت فراوان، نظارت بر خود و برنامه‌های مشارکتی و نیمه‌داوطلبانه را آسان می‌کند. به‌عنوان مثال نهادهای دولتی از شرکت‌های خصوصی و فعالان مالی می‌خواهند که مسائل و خطرپذیری‌ها را شناسایی کرده و به‌طور پیوسته راهکارهای احتمالی را نیز عرضه کنند تا مقررات‌گذاری به شکلی مؤثر ممکن شود. آن‌گاه دولت به ارائه مشاوره و کمک به این شرکت‌ها اقدام می‌کند (Celemenc, 2003: 19). کمک‌های دولت می‌تواند از روش معافیت‌ها، یارانه، اعطای مجوز و گواهینامه‌ها صورت گیرد. هم‌چنین نهادهای

دولتی می‌توانند به‌منظور فراهم‌کردن امکان پیشرفت مستمر، دستورالعمل‌هایی را در قالب اسناد راهنما همچون شرایط عمومی پیمان وضع کرده و در دسترس عموم قرار دهند. برخلاف مقررات سنتی، این مقررات کلی است و نهادهای دولتی به‌جای تنظیم جزئیات، به شکلی فزاینده از اهداف سیاستی کلی مانند مدیریت ریسک استفاده می‌کنند و به صنایع تحت نظارت خود اجازه اجرا و تفسیر این احکام را به‌دلخواه خود و منطبق با اوضاع بازار و شرایط خاص بنگاه خواهند داد (زارعی، ۱۳۹۶: ۱۳۳).

باتوجه به این موارد در تعریف ابتدایی، حکمرانی به‌عنوان مجموعه‌ای از سنت‌ها و نهادها است که حاکمان در چارچوب آنها عمل می‌کنند، یا به‌عنوان روش پیاده‌سازی قدرت در نهادهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کشورها، یا تصدی‌گری اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کشورها و یا تصدی‌گری اقتصادی، سیاسی و اجرایی برای مدیریت مناسبات کشور در تمام سطوح تعریف شده است. این تصدی‌گری شامل سازوکارها، فرایندها و نهادهایی است که شهروندان و گروه‌های ذی‌نفع، حقوق قانونی خود را مطالبه کرده، با تعهدات خود آشنا شده و در مورد تفاوت‌ها با یکدیگر روبه‌رو می‌شوند (یگانگی، ۱۳۹۹: ۷۷).

از آنجا که حکمرانی فرایند تصمیم‌گیری و فرایند اجرای تصمیمات است، تحلیل حکمرانی روی بازیگران رسمی و غیررسمی در تصمیم‌گیری و اجرای تصمیمات و ساختارهای رسمی و غیر رسمی متمرکز می‌شود که برای دستیابی به هدف‌ها و اجرای تصمیمات در یک مکان به‌وجود می‌آید. ساختارهای رسمی دولتی یکی از ابزارهایی است که به‌وسیله آن، تصمیمات اجرا می‌شود. در نواحی شهری سندیکای سازمان‌یافته مانند مافیای زمین ممکن است بر تصمیم‌گیری تأثیر بگذارد. در بعضی مناطق روستایی ممکن است خانواده‌های قدرتمند محلی تصمیم بگیرند یا بر تصمیم‌گیری تأثیر بگذارند. چنین تصمیم‌گیری غیررسمی نتیجه رفتار فاسد است و یا می‌تواند به رفتار فاسد منجر شود (کمالی، ۱۳۸۸: ۲۱)؛ لذا از این زاویه ورود بخش خصوصی به تصمیمات دولتی امکان‌پذیر می‌شود.

در زمینه توسعه فضای کسب و کار برای افزایش نقش بخش خصوصی ارتقای سرمایه انسانی، حفاظت محیط زیست، ارتقای جایگاه کشور در اقتصاد جهانی، انباشت و ارتقای سرمایه مادی، افزایش توان و گسترش اقتصادی کشور و ارتقای مشروعیت بخش خصوصی در جامعه نمود پیدا می‌کند. بی‌شک با فراهم‌کردن شرایط مناسب در راستای افزایش نقش بخش خصوصی در

آسان‌سازی توسعه، ارتقا و اعتلای نظام فرهنگی و اجتماعی کشور، پایبندی به قوانین و مقررات و پررنگ کردن نقش منافع ملی در فعالیتهای اقتصادی، افزایش مقبولیت بخش خصوصی در جامعه تجلی می‌یابد (Coe, 2012: 88).

مسئله اصلی برای دستیابی به توسعه و پیشرفت اقتصادی، تحقق حکمرانی مطلوب است. در شرایطی خصوصی‌سازی مفید است که یا بازار رقابتی باشد یا دولت قدرت تنظیم‌گری و نظارت بر کارها را داشته باشد. در شرایط انحصاری، مالکیت خصوصی بر مالکیت دولت ترجیح ندارد. مجموعه‌ای از سیاست‌ها برای توانمندسازی دولت پیشنهاد می‌شود. کوچک‌سازی دولت در برخی موارد یکی از شیوه‌های توانمندسازی دولت است؛ اما کوچک‌سازی همیشه به افزایش ظرفیت‌ها و توانمندی‌های دولت برای انجام وظایف اصلی منجر نمی‌شود. علاوه بر آن، شایسته‌سالاری، تمرکززدایی، همکاری و نظارت نهادهای مدنی و استانداردهای نظام‌های آماری، پولی و بودجه‌ای مهم‌ترین راهکارهای توانمندسازی دولت است (کپینگ، ۲۰۱۸: ۳۳).

در سطح حکمرانی محلی و استانی، جامعه محلی شامل سازوکارها و جریان‌ها و نهادهایی است که از طریق آنها شهروندان و گروه‌ها علاقه خود را ابراز و حقوق قانونی‌شان را اعمال می‌کنند، تعهداتشان را انجام می‌دهند و به تعدیل تفاوت‌هایشان می‌پردازند (زرقانی و احمدی، ۱۳۹۸: ۱۳). در واقع در حکمرانی محلی، شبکه‌ای از کنشگران حکومت محلی، بخش خصوصی، تشکل‌های غیر دولتی مدنی و نمایندگان دولت مرکزی اولویت‌ها و مسائل محلی را شناسایی و برای تحقق خواست‌ها و رفع مشکلات با یکدیگر تشریک مساعی می‌کنند (زاهدی، ۱۳۸۷: ۱۸۳). با توجه به ماهیت نظام‌های سیاسی متمرکز و گستره کارها و میزان اختیاراتی که به سطوح محلی واگذار می‌شود، این سطح از حکمرانی نیز ارتباطی تنگاتنگ با حکمرانی در مقیاس ملی دارد و از همین رو وضعیت آن بازتابی از کیفیت چالش‌ها و مسائل موجود در زمینه حکمرانی در سطح ملی است. در این راستا راهبردهای حکمرانی مدبرانه در سطح محلی نیز مانند حکمرانی در مقیاس ملی است. از این رو الگوی حکمرانی خوب به‌مثابه راهبردی است که از ظرفیت‌های لازم برای حل مسائل در سطح محلی نیز برخوردار است.

حکمرانی استانی بر آن است تا به شکلی هنجارمند، از همه ارکان سیاسی، اقتصادی، اداری، جغرافیایی، فنی، اجتماعی و... حکومت مرکزی تمرکز را بزدايد و حقوق برحق اقلیت‌ها را محقق سازد و عدالت قضایی - اجتماعی را برپا سازد. از راه کنش متقابل و همکاری مشترک دولت

محلی با دولت مرکزی است که توسعه، رفاه، رشد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نصیب ساکنان واحد جغرافیایی محلی می‌شود. هنگامی که سخن از اداره کشور و کارآمدی نظام اجرایی به میان می‌آید، بیشتر تحلیل‌گران ایرانی به نقد سیاست‌ها و عملکرد دولت مرکزی تمایل پیدا می‌کنند و کمتر دیده شده است که به‌طور مستقل به دنبال تقویت نظام کشورداری در سطح محلی و استانی باشند.

به همین طریق، بیشتر اندیشکده‌های ایرانی نیز تمرکز خود را بر تولید شناخت راهبردی برای سیاست‌گذاران مرکز نشین معطوف کرده‌اند و تقریباً هیچ اندیشکده راهبردی در سطح ملی، برای تقویت و توانمندسازی کشورداری و سیاست‌گذاران محلی و استانی دستورکاری ندارد. این در حالی است که کشورداری کارآمد که منظور از آن تحقق هم‌زمان اهداف و کارویژه‌های مورد انتظار از دولت در دو ساحت پیشرفت و امنیت است، مستلزم کارآمدی و بخردانه‌بودن سیاست‌ها، تصمیم‌ها، رویه‌های اجرایی و کارگزاران در هر دو سطح ملی و محلی (استانی) است؛ به‌گونه‌ای که اگر تمام سیاست‌ها و تصمیمات دولت مرکزی نیز صحیح باشد، اما کارگزاران و کشورداری محلی، توانمندی ذهنی و عینی اجرای سیاست‌های ملی در بستر محلی را نداشته باشند، کارآمدی نظام اجرایی محقق نخواهد شد و چه‌بسا هر دو مقوله پیشرفت و امنیت نه تنها در سطح استانی، بلکه در سطح ملی دچار خدشه شود.

با وجود برخی کاستی‌های ملی، حکمرانی و اداره کشور در سطوح محلی نیز چندان کارآمد نیست و با اهداف ملی و شرایط و اقتضائات محلی همخوانی ندارد. این موضوع از آنجا نشأت می‌گیرد که اغلب مدیران محلی شناخت کافی از وظایف ملی و مسائل اصلی استان خود را ندارند؛ از پیوند توان‌های ملی و ظرفیت‌های محلی عاجز هستند؛ با وجود ظرفیت‌های بالقوه مناسب در استان‌ها نه تنها کنش مؤثری در زمینه رفع چالش‌های محلی ندارند، بلکه زمینه را برای بروز مسائل جدیدی نیز فراهم می‌کنند. نبود دانش، مهارت، تجربه و خلاقیت لازم سبب شده است برخی از مدیران محلی از روش‌ها یا راه‌کارهای مؤثر حل مسائل یا بهبود وضعیت آگاهی نداشته باشند. از آنجا که اداره مؤثر و خردگرایانه کارها در سطح محلی بر امنیت استان‌ها و امنیت ملی تأثیر مستقیم دارد، تبیین تأمین کاستی‌ها و مسائل فراروی حکمرانی مؤثر و مطلوب در عرصه محلی کمک شایانی به امنیت ملی در ابعاد گوناگون آن خواهد کرد (Kiendrebeogo, 2012: 255).

نسبت نظری حکمرانی اقتصادی استانی و اقتصاد مقاومتی؛ الگوی پیشنهادی

در این بخش پیوند حکمرانی اقتصادی استانی و اقتصاد مقاومتی در قالب الگویی تبیینی به‌عنوان چارچوبی پیشنهادی به‌منظور اجرا در سطح مدیریت استانی پیشنهاد می‌شود. در این الگو محور اصلی حکمرانی اقتصادی استانی مبتنی بر رعایت اقتصاد مقاومتی را مردمی‌سازی اقتصاد تشکیل می‌دهد. مردمی‌سازی اقتصاد سبب می‌شود تا بارهای اضافی از دوش دولت برداشته شود و ظرفیت‌های بخش خصوصی در راستای اصل ۴۴ قانون اساسی آزاد شود. بخش دیگر الگوی پیشنهادی، بعد نرم‌افزاری آن است که مدیریت اقتصادی استان در قالب مفهوم مدیریت جهادی است. این مفهوم دارای ابعاد مدیریتی و اخلاقی‌های نظری است که می‌تواند گره از مسائل مدیریتی بگشاید. بخش سوم الگو، بعد جهت‌دهنده به‌عنوان نقشه راه است. این بعد همان اسناد بالادستی است که ستاره راهنمای تمام کنش‌ورزی‌های مدیریتی را جهت می‌دهد.

مردمی‌سازی اقتصاد؛ محور حکمرانی اقتصادی استانی

نقش مردم در تحول حکمرانی از جمله شاخص‌های نهادی و سیاستی است و جایگاه آن به‌طور گسترده‌ای مورد تأکید متفکران سیاست‌گذاری بوده است. حکمرانی با بسترسازی برای ایجاد کارایی، ثبات سیاسی، حمایت هر چه بیشتر از حاکمیت قانون و مهار فساد در حکمرانی براساس دخالت مردم، می‌تواند به بهبود شاخص آزادی اقتصادی از جمله تنظیم قوانین، ساختار قانونی و حمایت از حقوق مالکیت و تجارت کمک کند. به‌عبارت دیگر حکمرانی ابتدا با نگرش همه‌جانبه بر ساختار مردمی‌سازی و شناخت ظرفیت‌ها و نقاط قوت و ضعف اقتصاد، دامنه مناسب شاخص‌های اقتصادی را تعیین می‌کند و بستر را برای ارتقای شاخص‌های اقتصادی مهیا می‌سازد (رشیدی و معنوی، ۱۳۹۸).

پوتنام، فیلسوف علم سیاسی می‌گوید ارتباط مردمی‌سازی و خصوصی‌سازی در حکمرانی همچون مفاهیم سرمایه فیزیکی، ابزار و آموزش‌هایی که بهره‌وری فردی را افزایش می‌دهد، به ویژگی‌های سازمان اجتماعی مانند شبکه‌ها، هنجارها و اعتماد اشاره دارد که هماهنگی و همکاری برای کسب منافع متقابل را آسان می‌کند (Afonso and Jalis, 2015: 100). وی بیان می‌کند مردمی‌سازی منافع سرمایه‌گذاری در زمینه سرمایه فیزیکی و خصوصی‌سازی را افزایش می‌دهد. مردمی‌سازی نهاد واحدی نیست؛ بلکه مجموعه‌ای از نهادهای گوناگون است که دو عنصر مشترک دارد (آدینه‌وند و علیان، ۱۳۹۵: ۲۱). اول، همه آنها شامل جنبه‌ای از ساختارهای اجتماعی است. دوم، کنش‌های معین افرادی را آسان می‌کند که درون ساختار هستند. مردمی‌سازی مانند دیگر

اشکال سرمایه مولد است؛ یعنی تحقق اهداف معینی را امکان‌پذیر می‌کند که در نبود آن محقق نمی‌شود. مردمی‌سازی مانند سرمایه فیزیکی و سرمایه انسانی کاملاً قابل جابه‌جایی نیست؛ یعنی نوع خاصی از سرمایه اجتماعی است که در آسان‌سازی کنش‌های معینی سودمند است (Stiglitz, 2010).

پوتنام در سال‌های بعد در تعریف دیگری از مردمی‌سازی بیان می‌کند که مردمی‌سازی برای شاکله خصوصی‌سازی اقتصادی، شاکله ساختاری روابط میان فعالان اجتماعی است. سرمایه سه شکل بنیادی دارد سرمایه اقتصادی، سرمایه فرهنگی و سرمایه اجتماعی. سرمایه اجتماعی همان مردمی‌سازی اقتصادی است که جمع منابع واقعی یا بالقوه‌ای است که از شبکه‌ای بادوام از روابط کمابیش نهادینه‌شده ارتباط در گروه حاصل می‌شود؛ به بیان دیگر از شناخت متقابل عضویت در گروه به دست می‌آید؛ شبکه‌ای که هر یک از اعضای خود را از پشتیبانی سرمایه جمعی برخوردار می‌کند و به آنان اعتبار می‌بخشد (فدایی و همکاران، ۱۳۹۶).

مایکل ولکاک و دیپانارایان بیان می‌کنند که هرچند تعاریفی برای مردمی‌سازی ارائه شده، اما بسیاری از این تعاریف به نموده‌های سرمایه اجتماعی - و نه خود آن - اشاره می‌کند. آنها اعلام می‌کنند که سرمایه اجتماعی را به سادگی می‌توان به عنوان وجود معینی از هنجارها با ارزش‌های غیر رسمی تعریف کرد که اعضای گروهی که همکاری و تعاون میان آنها برقرار است، در آن سهیم هستند. او اضافه می‌کند که مشارکت در ارزش‌ها و هنجارها به خودی خود سبب تولید مردمی‌سازی نمی‌شود؛ چرا که این ارزش‌ها ممکن است ارزش‌های منفی باشد که به ارتقای همکاری اجتماعی کمک نخواهد کرد. شواهد و دلایل فراوانی ثابت کرده است که این امر هم برای دولت و هم توسعه اقتصادی نتایج منفی به بار آورده است. برعکس هنجارهایی که مردمی‌سازی تولید می‌کند به طور کلی باید شامل سجایایی مانند صداقت، ادای تعهدات و وفاداری باشد و بتواند از گزاره‌های مرتبط با تعهدات به شمار آید (کفیلی و قاسمی زاده، ۱۳۹۷).

رابطه بین خصوصی‌سازی و مردمی‌سازی نیز یکی دیگر از بخش‌های مرتبط با نقش مردم در تحول حکمرانی است. خصوصی‌سازی چگونگی اداره کشور، روش تصمیم‌گیری و چگونگی تعامل بین دولت و مردم را تحت تأثیر قرار می‌دهد و سرانجام حکمرانی به عنوان بنیان خصوصی‌سازی پدیدار می‌شود (Chebambo, 2003: 19) و به دنبال یافتن ویژگی‌ها و پیش‌نیازهای خصوصی‌سازی در فرایند بازارهای مالی و غیرمالی است.

مردمی‌سازی اقتصاد استانی در این الگو، ضمن تغذیه مثبت ظرفیت‌های مدیریت جهادی به‌عنوان بعد نرم‌افزاری الگو، به هم‌افزایی بخش خصوصی و دولتی برای تحقق اهداف اسناد بالادستی نیز کمک می‌کند. مردمی‌سازی با تقویت سرمایه‌های اجتماعی و احساس مسئولیت‌پذیری می‌تواند به جذب سرمایه‌های بخش خصوصی در طرح‌های شهرستانی کمک کند. در بیشتر استان‌ها توانمندی‌های نخبگی و مالی گسترده‌ای نهفته است که با آزادسازی این ظرفیت‌ها می‌توان به تقویت رشد و توسعه اقتصادی استانی و افزایش تعهدات مردمی به ساختارهای عمرانی و اقتصادی استانی کمک کرد.

مدیریت جهادی؛ بعد نرم‌افزاری حکمرانی اقتصادی استانی

تعبیر «جهاد» از ریشه «جهد» و به‌معنای تلاش است. جهاد همان فعل عملی جهد یعنی التزام عملی به تلاش و جهاد فردی است که در مسیر این فرایند قرار دارد. از آنجا که این واژه‌ها از درون قرآن کریم استخراج شده است، در راه احیای اسلام ناب محمدی (ص) و احکام الهی کاربرد دارد (یعقوبی زنجانی، ۱۳۹۸: ۱۴) یکی از مصداق‌های آشکار این واژه، جهاد در عرصه سازمان و مدیریت است. این مفهوم در ادبیات مدیریتی، تحت عنوان مدیریت جهادی مطرح می‌شود. در یک تعریف مدیریت جهادی عبارت است از: علم و هنر مدیریت و بسیج همه‌جانبه منابع مادی انسانی و معنوی با عزم جدی و سخت‌کوشی مبتنی بر علم، متکی به ظرفیت‌های درونی در همه عرصه‌ها با حرکت پرشتاب و تلاش و کوشش بی‌وقفه در راه خدا، در مقابل دشمن یا مانع پیشرفت اهداف سازمان (سپهر، ۱۳۹۴: ۴۲).

مشایخی و همکاران در پژوهشی گسترده، ابعاد مدیریت جهادی را در سخنرانی‌ها و متون منتشرشده در این حوزه بررسی کردند. سه معیار ارزیابی حوزه تمایلات، حوزه اندیشه‌ها و حوزه رفتارها شکل‌دهنده چارچوب نظری ارزیابی پژوهشگران بود. به باور مشایخی و همکاران مدیریت جهادی مفهومی است که در درون خود از لایه‌ها و بصیرت‌های گوناگونی برخوردار است. بینش مدیریتی ناشی از نگاه جهادگونه سبب ارتقای کارآمدی در فرهنگ سازمانی و افزایش بهره‌وری در کنش‌ورزی‌های اقتصادی و سیاسی خواهد شد.

جدول ۱. مشایخی و همکاران (۱۳۸۸)

حوزه‌های مرتبط	ویژگی‌های مدیریت جهادی
حوزه تمایلات	ایمان به آخرت، تقوا، عدالت، نوع‌دوستی، آینده‌نگری، تکامل‌گرایی، تمایل به علم و تحقیق، گرایش به نظم و قانون.
حوزه اندیشه‌ها	جامع‌نگری، وجود نظام فکری، ژرف‌نگری، همفکری و مشورت، اعتقاد به مشارکت، اعتقاد به ولایت فقیه
حوزه رفتارها	تواضع و فروتنی متعادل، اعتمادبه‌نفس، سرعت عمل، عیب‌پوشی، پایبندی به ضوابط به جار روابط، عمل به وعده‌های خود، سعه‌صدر، نظم در کارها، خلاقیت و ابتکار، ارتباط ساده و صریح، خوش‌رویی، وفار و متانت، پیشگامی در امور، خودشناسی، توان اداره امور سازمانی.

در ساختار حکمرانی اقتصادی استانی نرم‌افزار مدیریت جهادی به دلیل اتصال مفهومی آن با سنت‌های دینی و انقلابی می‌تواند منبعی غنی از جهت‌گیری‌های معرفتی و انگیزشی برای مدیریت مسائل اقتصادی استانی باشد. این مفهوم همواره مورد تأکید رهبر معظم انقلاب اسلامی بوده است و ایشان در سطوح گوناگون مدیریتی بر آن تأکید کرده‌اند. مفهوم مدیریت جهادی علاوه بر اهتمام به ابعاد تخصصی و شایسته‌سالاری، بر کار مضاعف و تلاش فراتر از نگاه‌های ساده کارمندی نیز تمرکز دارد. از این‌رو خلاقیت، سخت‌کوشی و کارآمدی، استوانه‌های نگهدارنده این عمارت مفهومی به‌شمار می‌رود.

اسناد بالادستی و حکمرانی اقتصادی استانی

جهت اصلی مدیریت مسائل اقتصادی استان‌ها را اسناد بالادستی مشخص کرده است که بر جهت‌گیری‌های اساسی اقتصادی در ابعاد کمی و کیفی تأکید دارد. به‌عنوان مثال در سال ۱۳۸۲ سند چشم‌انداز افق ۱۴۰۴ به‌عنوان نقشه راه برنامه‌های توسعه کشور توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام تصویب و بعد از تأیید رهبری برای اجرا از سال ۱۳۸۴ به قوای سه‌گانه ابلاغ شد. از آنجا که خصوصی‌سازی شرکت‌ها و اموال دولتی به‌همراه توجه به عدالت اجتماعی در راستای سند چشم‌انداز، از مطالبات رهبری جمهوری اسلامی بود، برای تحول ساختاری در اقتصاد کشور با تأکید بر تقویت بخش خصوصی و تعاونی و هم‌چنین کاهش تصدی‌گری دولت به‌منظور تحقق عدالت اجتماعی، در خردادماه ۱۳۸۴ سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی توسط ایشان ابلاغ شد. محورهای اصلی این سیاست‌ها عبارت است از: شتاب‌بخشیدن به رشد اقتصاد ملی؛ گسترش مالکیت در سطح عموم مردم به‌منظور تأمین عدالت اجتماعی؛ ارتقای کارایی بنگاه‌های اقتصادی و

افزایش بهره‌وری در منابع مادی و انسانی و فناوری؛ افزایش رقابت‌پذیری در اقتصاد ملی؛ افزایش سهم بخش‌های خصوصی و تعاونی در اقتصاد ملی؛ کاستن از بار مالی و مدیریتی دولت در تصدی فعالیت‌های اقتصادی؛ افزایش سطح عمومی اشتغال؛ تشویق اقشار مردم به پس‌انداز و سرمایه‌گذاری و بهبود درآمد خانوارها (هزاوئی، ۱۳۹۳: ۱۹).

در سطح مدیریت مسائل اقتصادی در استان‌ها، اسناد بالادستی در کنار تلاش‌های مبتنی بر مدیریت جهادی و مردمی‌کردن اقتصاد از اهمیت زیادی برخوردار است. این اسناد به دلیل دارا بودن عصاره تفکر نخبگان سراسر کشور و تأیید مراجع عالی نظام اسلامی از اهمیت راهبردی ویژه‌ای برخوردار است. این اسناد همواره بر اساس شرایط و مقتضیات اقتصادی در سطح منطقه‌ای و جهانی و بر اساس مبانی ملی و اسلامی طراحی و تدوین و به دولت ابلاغ شده است. چگونگی اجرا و کاربست این اسناد توسط نخبگان و مدیران میانی و استانی، به‌عنوان خطوط راهنمای تفکرات کلان ملی در دستورکار قرار می‌گیرد.



شکل ۱. الگوی مفهومی پیوند حکمرانی اقتصادی استانی و اقتصاد مقاومتی

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

حکمرانی مطلوب در جمهوری اسلامی ایران در سطوح ملی و استانی بر مبنای احیای ارزش‌های انسانی است. شرط علی در حکمرانی مطلوب در جمهوری اسلامی ایران نقش کرامت است. بر اساس تعریف «کرامت» یعنی حراست از حقوق انسانی، آزادی‌های مدنی و منزلت اجتماعی. بر

اساس این الگوی حاکمیتی، جمهوری اسلامی باید به‌عنوان شرط اساسی به‌دنبال کرامت انسانی آحاد مردم بوده و با حفظ و حراست از آزادیهای مشروع و همچنین مالکیت و استیفای حقوق فردی، زمینه را برای نقش‌آفرینی مردم در اداره کشور تأمین کند. این ارزش‌نهادن به انسان، پیشران تمام نقش‌های حاکمیتی است و به کیفیت ایفای دیگر نقش‌ها جهت می‌دهد.

پدیده محوری الگوی حکمرانی مطلوب در جمهوری اسلامی ایران، نقش مردم‌محور بودن است. می‌توان گفت نقطه افتراق نظام حکمرانی در جمهوری اسلامی با دیگر نظامات حکمرانی همین نقش است. البته ممکن است برخی از جزئیات این نقش، از جمله افزایش آگاهی‌های عمومی، ارتقای سطح سواد جامعه و افزایش مهارت‌های فردی و اجتماعی در دیگر الگوها نیز باشد. حفظ و ارتقای معرفت دینی و انقلابی، تحکیم خانواده و ترویج سبک زندگی ایرانی اسلامی، تقویت روحیه جهادی ایثار و شهادت‌طلبی، بسترسازی فریضه امر به معروف و نهی از منکر و رویارویی با تهاجم فرهنگی را می‌توان جزء این دسته از کارکردهای حکمرانی مطلوب در جمهوری اسلامی در نظر گرفت.

در الگوی نظری مقاله ضمن تبیین ابعاد گوناگون حکمرانی اقتصادی استانی به ارائه الگوی جدیدی پرداختیم. در این الگو مردمی‌سازی اقتصاد به‌عنوان محور الگوی مقاومتی در حکمرانی اقتصادی استانی پیشنهاد شد و در ادامه دو بعد نرم‌افزار مدیریت جهادی و بعد جهت‌دهنده اسناد بالادستی به‌عنوان ابعاد مکمل الگو مورد بررسی و مطالعه قرار گرفت. مدیریت جهادی به‌عنوان عصاره فضائل مدیریتی همواره در مطالبات رهبر انقلاب اسلامی از مدیران رده بالا و میانی مدنظر ایشان بوده است. در بعد هدایت‌گری، اسناد بالادستی هدایتگر و جهت‌دهنده تلاش‌های مدیران اقتصادی استانی است. عمده موارد مورد تأکید در این اسناد تقویت رشد کمی و توزیع منابع و امکانات بر اساس اصل عدالت اجتماعی بوده است.

فهرست منابع

- آدینه‌وند، علی‌اصغر و علیان، مهدی (۱۳۹۵). حکمرانی خوب شهری در ایران: اولویت‌بندی مؤلفه‌ها و معرفه‌ها، راهبرد، ش ۸۱.
- ایوبی‌پور، محمد (۱۴۰۱). تصویرپردازی از حکمرانی مطلوب در جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر اسناد بالادستی، پژوهش‌های مدیریت اسلامی، س ۳۰، ش ۲.
- جاسبی، جواد (۱۳۸۸). طراحی الگوی حکمرانی خوب بر پایه نظریه سیستم‌های باز، فصلنامه علوم مدیریت ایران، س ۴، ش ۱۶.
- خدامرادی، طیبه (۱۴۰۰). بررسی ساختار حکمرانی توسعه پایدار مناطق محروم ایران با استفاده از تحلیل شبکه‌های اجتماعی، فصلنامه سیاستگذاری عمومی، س ۷، ش ۳.
- رشیدی، احمد و معنوی، منا (۱۳۹۸). فراتحلیل وظایف نظارتی سازمان بازرسی و مفهوم‌بندی آن در الگوی حکمرانی خوب، دیدگاه‌های حقوق قضایی، ش ۸۷.
- زرعی، محمدحسین (۱۳۹۶). مفهوم حکمرانی تنظیمی، فصلنامه جستارهای حقوق عمومی، س ۱، ش ۱.
- سیهر، محمدحسین (۱۳۹۴). مدیریت جهادی، قم: زمزم هدایت.
- سیف‌لو، سجاد (۱۳۹۳). مفهوم‌شناسی اقتصاد مقاومتی، معرفت اقتصاد اسلامی، س ۵، ش ۲، پیاپی ۱۰.
- عزتی، مرتضی (۱۳۹۲). تبعیض اقتصادی بین منطقه‌ای در ایران، فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان، س ۱، ش ۳.
- فدایی، مهدی و همکاران (۱۳۹۶). بررسی تأثیر شاخص‌های حکمرانی خوب و اندازه دولت بر شاخص فساد در کشورهای گروه بریکس و ایران، چشم انداز مدیریت دولتی، ش ۳۲.
- کفیلی، وحید و قاسم‌زاده، مهسا (۱۳۹۷). نقش حکمرانی خوب در تأثیرگذاری مخارج دولت در بهداشت، برنامه‌ریزی و بودجه، ش ۱۴۳.
- کمالی، یحیی (۱۳۸۸). حکمرانی خوب چیست؟، تدبیر، ش ۲۰۶.
- مشایخی، کریم و همکاران (۱۳۸۸). مقایسه تطبیقی سبک مدیریت جهادی با سایر سبک‌های مدیریتی آسیب‌شناسی سازمانی مدیریت جهادی، تهران: دومین همایش ملی فرهنگ و مدیریت جهادی.
- مصطفوی ثانی، علی و نعمتی، محمد (۱۳۹۸). تحلیل آسیب‌شناسانه توسعه متوازن منطقه‌ای در برنامه‌های توسعه کشور، فصلنامه سیاست‌های مالی و اقتصادی، س ۷، ش ۲۶.
- میره‌بیگی، سید وحید (۱۳۹۵). بررسی تطبیقی رابطه رانتیرسم و الگوی حکمرانی خوب: مطالعه شش کشور ایران، کویت، آذربایجان، اندونزی، مالزی و ترکیه، علوم اجتماعی (دانشگاه علامه طباطبائی)، ش ۷۳.
- هزائنی، مرتضی (۱۳۹۳). اقتصاد مقاومتی؛ نماد مدیریت جهادی در اقتصاد سیاسی ایران، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، س ۱۱، ش ۳۷.

یعقوبی زنجانی، مونا (۱۳۹۸). بررسی و تبیین اقتصاد مقاومتی در دوران پس برجام با رویکردی بر مدیریت جهادی، فصلنامه تخصصی پژوهش‌های پیشرفت و تعالی، ش ۱۵.

یگانگی، کامران (۱۳۹۹). مدل مفهومی حکمرانی خوب، فصلنامه پژوهش‌های علوم مدیریت، س ۲، ش

.۵

Abiad, A. A., Furceri, D., & IMF, P. T. (2016). The macroeconomic effects of public investment: Evidence from advanced economies. **Journal of Macroeconomics**, 50, 224-240. Acemoglu, D., & Robinson,

Acemoglu, D. (2008), Interactions between governance and growth, The World Bank (ed.) Governance, Growth, and Development Decision-making, The World Bank. Washington.

Afonso, A. & Jalis, J. T. (2015). "Economic Performance and Government Size and Institutional Quality". *Empirica*, 43(1).

Chibambo, M. L. (2003, July). Records management: the key to good governance and sustainable development, In XVII BIENNIAL Eastern and Southern Africa Regional of Branch of the International Council on Archives (ESARBICA) General Conference on Archives, Society and Good Governance, Mozambique, Maputo, JULY 22 (Vol.26. 2003).

Clemens. Russell (2003), Sustainable Governance for Sustainability, Internalising Sustainability within a Public Service, Context- building Local capacity, Curtin University of Technology of Western Australia.

Coe, B. A. (2002), Measuring Success: A Role for Civil Society in Fostering Good Governance and Sustainable Development, Fulbright Scholar Working Paper, Yerevan.

Kiendrebeogo, Y. (2012), "The effects of financial development on trade performance and the role of institutions", *Economics Bulletin*, Vol. 32, No. 3.

Stiglitz, J.; (2010). "Lessons from the Global Financial Crisis of 2008"; *Eoul Journal of Economics*, Vol.23, No.3.

Streimikiene, D. (2014). Comparative assessment of environmental indicators of quality of life in Romania and Lithuania. *Economics & Sociology*, 7(1).